

بمناسبت هشتم مارچ :

بلقیس مل

از زبان زن بشنوید

امروز درد و غم ابر سیاه شده و بر دشت دلم میبارد ، آنقدر غمین استم که با شنیدن حقیقت تلخ گویا سقف دنیا شکافته شده و سنگی از آسمان بر تارکم فرود می آید ، همای بخت و اقبال از نزد پرواز نموده و به دور ترین نقطه دنیا رفته در بساط پذیرایی من به جز از آه و ناله چیزی شنیده نمیشود ، خوشی درونی ندارم سنگینی خواب به چشمانم غلبه کرده اما افکار متلاشی سد راه شده و دری خواب را بسته است ، من خود را تسلیم امواج مخوف نموده ، گاهی به جلو و گاهی به عقب بر میگردم در حقیقت خواب به چشمانم راه نیافته که این همه کسالت ناشی از افسرده گی روحی بوده و است .

دل من به پاییز مانند است که روز بروز همپای برگها و گلبرگها بطرف نابودی قدم میگذارد و شاخچه از گلها و درختان را هر چه بیشتر عریان ساخته میرود و رنگ پژمرده گی و زرد را به همه زنده جانها به ارمغان میآورد .

به خود مینگرم هر روزی که از زنده گی من میگذرد برگی از آن به زمین ریخته به گذشت عمرم می افزاید .

بین من و خوشبختی فصل ها مانند دیوار های بلند اعما ر شده که از سنگ و گل و خشت قد کشیده اند ، رنج و غم در جسمم جا گرفته و قامت را خم کرده که این همه رنج مرا در آزمون قرار داده بیخ و بته ام را آزمایش میکند .

اینکه آسان نبوده قدرت دوامش آشکارا و روشن نیست اما این درد بر من غلبه نموده و هرگز مرا از پا در نخواهد آورد چرا که من تنها نیستم موجودیت ما زنان اسیر که در پنجه ی جامعه ای مرد سالاری قرن حاضر درگیر بوده و استیم زنده گی ما با نام آزادی از قید اسارت پیوند خورده است .

به امید آنروزی که دیوار حصار ها فرو ریزد و ما به توان و نیروی خویش با نیرو و عظمت زنانه ای بر همه رنجها و درد ها و مویه ها و ضجه کشیدن ها غالب آییم پس

همه ی ما مانند زمزمه چشمه ها و شرس و غرش آب دریا های غول پیکر و آزاد از پانه ایستیم با جریان آبهای روان به پیش رویم و عقب بر نگردیم با همه هم صدا شویم و سوگند دهیم که گوهر نایاب آزادی ، رستن از اسارت در حال شگفتن است ، بالاخره سردی و ناامیدی در بند اسیری به پایان خواهد رسید . شروع هر کاری در عقبش انتهای دارد ، پرواز بر فراز عرصه ای آرزوها یعنی رهایی از اسارت را بیا غازیم .

ای زن

با تمامی رشحه های سپید صبح
بر کرانه ی آسمان ها
به بلندی کوه ها
با سپیدی مهتاب
با طلوع زرین آفتاب
در نور گرمای آرام بخش شعاع هفت رنگ خورشید
از روی محبت و دوستی
با درخشش هر تار مویت
با بینایی دو چشم رویت
ترا ای زن در بلندی قله ها بینم
به تو افتخار نمایم و گویم
تو ای زن معجزه ی خلقتی

07032008

www.ayenda.org